

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۰۴

صبور الله سیاسنگ

پرونده ناپدید

(میر اکبر خیبر)

قسمت ششم



نقشه قطر

اجمل ختک در کابل به من چنین بیان کرد: داوود با اشاره به رهایی زندانیان بلوچ و پشتون به دستور ذوالفقار علی بوتو در پاکستان، از تصمیم جدید خود دفاع نمود و خطاب به ما گفت: "حقوق شما در تحت حاکمیت ضیا محفوظ است. بروید. نگران نباشید." به داوود گفتیم: "تو یا نادان هستی یا فریبکار. ما از این جا نمی رویم." (اول اپریل 1984)

به گفته ختک، خبر خیانت داوود به سرعت در میان مقامات نظامی پشتون پخش شد. این نکته حفیظ الله امین و حلقه رفقای را واداشت تا به تحکیم شبکه خود بپردازند. عبدالصمد غوث - دستیار وزیر خارجه و محرم راز قدیمی داوود - درست بودن قضیه "اخراج و اعزام جنگجویان همسایه به پاکستان از سوی رئیس جمهور" را نمی پذیرد و می نویسد: داوود و ضیا برای حل دو موضوع دیورند و پشتونستان نزدیک شده بودند.

(Ghaus, Abdul Samad: The Fall of Afghanistan, Washinton 1988, p. 148)

امین با دیدن همچو رفتار ستمگرانه : گفت David Gai سفیر پیشین شوروی در مصاحبه با Alexander Puzanov خشمگین شده بود و می خواست در همان اوایل 1977 داوود را سرنگون کند، ولی مسکو جلوش را گرفت. (Afghanistan: Kak Eto Bylo - Voina Glazami Ee-Uchastnikov", Vecherniaia Moskva, July 26, 1989, p. 4.)

گرچه مناسبات افغان-شوروی ظاهراً عادی و آرام به چشم می خورد، برخورد رویاروی داوود و برژنف (مسکو) دوازدهم اپریل 1977) هوای مناسبات را تیره و زمینه را برای رخدادهای ناگوار آماده کرد. به گفته غوث - رهبر شوروی به "افزایش قابل ملاحظه تعداد متخصصین ممالک عضو ناتو در افغانستان" اعتراض کرد و گفت: در گذشته، به کارشناسان کشورهای ناتو اجازه داده نمی شد که در صفحات شمال افغانستان مستقر شوند. حالا اصول سابق مراعات نمی شود. اتحاد شوروی از حکومت افغانستان می خواهد که خود را از شر این متخصصین که چیزی زیادتیر از جاسوس نیستند، نجات دهد. داوود به سردی و ناخشنودی به برژنف گفت: آنچه بیان شد، مداخله صریح در امور داخلی افغانستان پنداشته می شود و برای افغان ها پذیرفتنی نیست.

سخنان داوود را کلمه به کلمه در حافظه دارم. گفت: هرگز به شما اجازه نخواهیم داد که به ما دستور بدهید تا کشور خود را چگونه اداره کنیم و چه کسانی را استخدام کنیم. این که متخصصین خارجی در کجا توظیف شوند، حق مسلم دولت افغانستان است. اگر لازم باشد، کشور ما از نگاه اقتصادی نادار، ولی در تصامیم و اعمال خود مستقل می ماند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

(The Fall of Afghanistan, Washinton 1988, pp. 174-179)

بدترین حرکت داوود قطع و بُرید رسمی با کمونیست‌های پرچم بود: "حزب انقلاب ملی / ملی غورخنگ تأسیس می‌شود. فعالیت‌های سیاسی دیگر زیر چتر نظام تک‌حزبی بیابند، خلق و پرچم منحل شوند".

زمانی که داوود در هفته نخست دسمبر همان سال کابینه نو جمهوریت را سروسامان داد، Nicolai Podgorny صدر هیأت رئیسه شورای عالی شوروی شتابان به کابل آمد تا نگرانی سران کرملین را نشان دهد.

تصمیم داوود برای بریدن از پرچمی‌ها و میلان سوی تهران، مایه تغییرات عظیم سیاست شوروی در رابطه با جنبش کمونیستی افغانستان گردید. آن کشور پیش از 1976 توجه چندانی به درز ویران‌گر میان خلق و پرچم نداشت. زمانی که کابل در عرصه سیاست خارجی به سوی مسکو گرایش داشت، به خلق و پرچم هدایت می‌داد که به مواضع راست‌گرایانه داوود کار نداشته باشند.

گرچه خلق و پرچم شدیداً جانبدار شوروی بودند، در قضایای درونی افغانستان، خلقی‌ها دیدگاه مارکسیست-لنینستی اصولی‌تر - همخوان با هنجارهای مردمی - در مقایسه با پرچمی‌ها داشتند. افزون بر این، اختلافات ایدئولوژیک آنان در خاستگاه اجتماعی شان نهفته بود، زیرا زیاده‌ترین پرچمی‌ها شهرنشین، فارسی‌زبان و دارای ریشه در طبقه حاکم بودند. از آنجا که بسیاری از پرچمی‌ها پیوندهای خانوادگی با نخبگان دولت داشتند، "کمونیست‌های سلطنتی" نامیده می‌شدند. حتا پرچمی‌های متعلق به اکثریت پشتون هم فارسی می‌گفتند و از نگاه فرهنگی با شیوه زندگی قبیلوی فاصله گرفته بودند. خلقی‌ها از بین پشتون‌های لایه میانه و فرودست روستاهای کوچک ولایات می‌آمدند. آن‌ها نه تنها خواهان اعمال نفوذ و تسلط پشتون‌ها در داخل کشور، بلکه خواستار حصول مجدد سرزمین‌های از دست رفته [آن سوی مرز دیورند] بودند.

در کشاکش درونی کمونیست‌های افغانستان، گرچه جناح خلق سازمان‌یافته‌تر بود و کادرهای نیرومندی در قوای مسلح و دستگاه دولت داشت، مسکو جناح پرچم هواخواه داوود پس از کودتای ۲۶ سرطان - را می‌پسندید. به گفته Yuri Gankovsky کارشناس نام‌آور مسایل افغانستان در "نهاد مطالعات شرقی"، KGB کارمل و پرچمی‌ها را "منطقی‌تر و حرف شنوتر" یافته بود. خلقی‌ها خیلی افراطی، بسیار خودرایی و کاملاً غیرقابل پیش‌بینی پنداشته می‌شدند.

همپای کشمکش خلق و پرچم پیش از انقلاب 1978 و پس از آن، رقابت دو دستگاه استخباراتی شوروی - KGB و GRU - در سمت‌دهی حوادثی که به اشغال افغانستان کشید، نقش مهم داشت.

بر روی کاغذ، KGB مسئول امنیت داخلی در تمامی بخش‌های قوای مسلح بود و از نگاه سلسله مراتب در ساختار حاکمیت شوروی، جایگاه برتر از GRU داشت، ولی عملاً GRU - به ویژه در برون‌مرزها - پروژه‌های خیلی گسترده را آزادانه پیش می‌برد. GRU امنیت داخلی دستگاه خود را خودش کنترل می‌کرد و نمایندگانش تنها به کمیته مرکزی و گرداننده این دستگاه در مسکو پاسخگو بودند.

در افغانستان، GRU حق داشت شبکه پنهانی گماشتگان خود را در میان قوای مسلح بسازد، در حالی که KGB عمدتاً مسئولیت تأمین ارتباط با رهبران غیرنظامی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را پیش می‌برد.

"طریق الشعب" روزنامه حزب کمونیست عراق و مهم‌ترین زبان گویای مسکو در مسایل مربوط به افغانستان، در شماره 23 جون 1976 با پخش فراخوان ویژه، خواهان وحدت خلق و پرچم شد و نوشت: "نورمحمد تره‌کی رهبر حزب واحد شناخته خواهد شد، اگر با سران پرچم از در دوستی پیش آید." این درخواست نمایه برآورده شدن آرزوی شوروی در راه وحدت موفقانه دو جناح در ماه می 1977 بود.

در پشت پرده ادغام دو جناح در 1977، جنبش کمونیستی افغانستان سه دسته شد: پرچم و پیوندهایش با KGB، سازمان انقلابی اردو زیر چتر GRU و شبکه پشتونی-خلقی امین که روش "دوری و دوستی" خود با هر دو شبکه استخباراتی شوروی را به درستی نگه می‌داشت.

کارمل دری زبان متولد کابل است و پدرش جنرال نظامی پشتون تباری که پشتو نمی‌گفت. پشتون‌های ملی‌گرا ادعا دارند که مادر کارمل تاجیک بود. امین روستازاده پشتو صحبت می‌کرد و آرمان‌های سیاسی و فرهنگی جامعه پشتون را گرامی می‌داشت. او برای تحکیم مبانی قدرتش - به ویژه در قوای مسلح در دهه 1970 - فعالانه می‌کوشید. از همین رو، با گذشت زمان، خلق برآمد نیرومندتر از پرچم داشت.

کارمل زیاده‌تر نطق خوش‌بین بود، امین با شخصیت جذاب و رامگشا، پیروان جوان و آگاه و وفادار زیادی از میان قوای مسلح را به سوی خود کشاند. در اثر پافشاری او، توافق ادغام دو جناح در یک حزب، مشمول فعالیت‌های مخفی شان در

قوای مسلح نشد. با آنکه در ساختار کمیته مرکزی حزب واحد، خلق و پرچم پانزده پانزده عضو داشتند، امین بخش نظامی خود را فاش نساخت.

رفتار بی‌باکانه امین و این حقیقت که دو بار برای تحصیلات عالی با پشتیبانی مالی ایالات متحده به آمریکا رفته بود، او را در چشم GRU و KGB مظنون جلوه می‌داد. امین طی چهار سال آموزش در یونیورسیتی کلمبیا، در 1963 رئیس انجمن محصلان افغانستان شد. هنگامی که نشریه Ramparts نوشت: "انجمن یادشده از 1961 به بعد توسط نهاد American Friends of the Middle East (دوستان امریکایی خاور میانه) تحت الحمایه CIA تمویل می‌شود"، او آماج برچسپ‌های رابطه داشتن با CIA گردید.

"How the CIA Turns Foreign Students into Traitors," Ramparts 5, no. 10. (April 1967), p. 22. Sol Stern, "A Short Account of International Student Politics and The Cold War," Ramparts 7, no. 10 (Jan. 25, 1969), pp. 87-97

امین پس از برگشت به افغانستان، رئیس دارالمعلمین شد. این نهاد آموزشی هم سرمایه اصلی خود را از یک پروژه امریکایی وابسته به Teachers College دریافت می‌کرد.

Louis Dupree پژوهشگر امریکایی که در کابل کار می‌کرد، یادآور شد که پروژه امدادی کولمبیا پوشش هویت چندین کارمند CIA بود. او گفت: "امین آنان را خوب می‌شناخت. پول امریکایی را برای مکتب خود می‌گرفت و با استعدادترین استادان را مخفیانه برای حزب کمونیست [خلق] جذب می‌کرد. روس‌ها همچو کار را چگونه ارزیابی کنند؟" (گفت‌وشنود با نگارنده: واشنگتن/ دهم اپریل 1980)

از سوی دیگر، میر اکبر خیبر مسئول بخش نظامی جناح پرچم با عطف توجه به افسران آموزش‌دیده در شوروی، تلاش‌های تشکیلاتی خود را زیر نام "سازمان انقلابی اردو" که در پیروزی کودتای داوود نقش داشتند، پیش می‌برد. این گروه زیرزمینی پس از تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان ظاهراً منحل شده بود.

آگاهان شوروی -Yuri Gankovsky, Vladimir Bondarevsky, Alexander Morozov- به من گفتند: GRU با ندیده گرفتن دستورهای کمیته مرکزی حزب، از خیبر و سایر مسئولین خواست تا "سازمان انقلابی اردو" را سرپوشیده و پنهان نگاهدارد. البته، برخی از اعضای پیشگام این گروه که افسران غیرپشتون بودند، مانند دگروال عبدالقادر امر قوای هوایی از پذیرفتن اوامر امین خودداری می‌کردند.

دو دستگاه GRU و KGB برای کنترل کمونیست‌های افغانستان با یکدیگر در رقابت بودند، ولی از آنچه امین انجام می‌داد، آگاهی کامل نداشتند. Igor Morozov دستیار KGB از 1975 تا 1979 در گفت‌وشنودی چنین بیان کرد: نمی‌خواستیم که کارمندان GRU از آنچه ما می‌دانیم، آگاهی یابند. آن‌ها گماشتگان خود را داشتند و ما جاسوس‌های خود را داشتیم." (گفت‌وشنود با نگارنده: مسکو/ چهارم مارچ 1993)

بقیه دارد

داوود مانند هر خودکامه دیگر...